

دوره هشتم - سال اول

شماره چاپ: ۱۳۷

تاریخ چاپ: ۱۳۸۷/۴/۹

شماره ثبت: ۱۳۶

اظهار نظر کارشناسی درباره:
«لایحه حمایت خانواده»

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۹۵۶۰

اسفند ماه ۱۳۸۷



اظهار نظر کارشناسی درباره:
«لایحه حمایت خانواده»^۱

الف) طرح موضوع

لایحه حمایت خانواده به پیشنهاد قوه قضائیه پس از تصویب در جلسه ۱۳۸۶/۴/۳ هیئت وزیران تقدیم مجلس هفتم شده بود به درخواست دولت به تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱ در دستور کار مجلس هشتم قرار گرفته است.

– اهداف

اهداف این لایحه آن گونه که قوه قضائیه ذکر نموده عبارتست از:

۱. کاهش مشکلات موجود در قواعد شکلی حقوق خانواده به ویژه برای بانوان و کودکان،
۲. کاهش اطاله دادرسی در دعاوی خانوادگی و تخصصی نمودن رسیدگی به این دعاوی،
۳. رفع ابهام، تعارض و خلأ از قوانین و مقررات کنونی خانواده،
۴. قضازدایی از مقررات خانواده».



– راهکارها

درواقع این لایحه با توجه به اهداف فوق بیشتر به مقررات شکلی توجه کرده و مقررات ماهوی قانون مدنی در غالب موارد تغییر نیافته است. برای نیل به اهداف فوق نیز راه حل های اصلی پیش بینی شده عبارتند از:

۱. تأسیس دادگاه اختصاصی خانواده،
۲. رسیدگی به تمام دعاوی خانوادگی به وسیله قضات متعدد،
۳. الزامی نمودن حضور بانوان دارنده پایه قضایی در محاکم خانواده و مداخله ایشان در فرایند دادرسی و صدور رأی،
۴. تأسیس مراکز مشاوره خانواده،
۵. تسهیل در اتخاذ تصمیم فوری دادگاه راجع به اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه،
۶. امکان انجام ابلاغ در دادگاه خانواده از طریق سریع مانند نمابر و پیام های تلفنی و پست الکترونیکی،
۷. امکان طرح برخی از دعاوی از سوی زوجه در محل اقامت خود،
۸. امکان طرح دعاوی مادر برای مطالبه نفقه فرزند،
۹. امکان ثبت طلاق توافقی با گواهی مراکز مشاوره خانواده و بدون مراجعه به دادگاه».

ب) نقد کلی لایحه

برخی از راهکارهای فوق در واقع جزو محسنات و ابداعات قابل تقدیر محسوب می شود مثل ایجاد دادگاه خانواده و ترکیب قضات و تعدد آنها، تأسیس مراکز

۱. در تهیه این متن از مباحث مطرح شده توسط اساتید برجسته حقوقی در جلسات متعدد کمیسیون حقوق بشر اسلامی استفاده شده است.



مشاوره خانواده، صلاحیت دادگاه محل اقامت زوج به برای طرح برخی از دعاوی، امکان حق اقامه دعوی مطالبه نفقه برای محجور، پیش‌بینی قرار تأمین مناسب حمایتی از طفل (ماده ۴۰)) و مقرر نمودن احکامی در مواد (۴۱) و (۴۲) در جهت حمایت از کودکان و زنان.

لکن علی‌رغم محسنات فوق ایراداتی نیز به لایحه تهیه شده توسط قوه قضائیه وارد است که با اصلاحات اعمال شده توسط هیئت دولت (که اصل این کار، صرف‌نظر از آنچه اصلاح شده، با نظریه شورای نگهبان ناسازگار است) آن ایرادات افزایش یافته است. جزئیات ایراداتی که به ذهن می‌رسد در بررسی ماده به ماده لایحه می‌آید. اما اجمالاً می‌توان به برخی ایرادات کلی لایحه تقدیمی به مجلس شورای اسلامی تصریح نمود:

اولاً عنوان لایحه حمایت خانواده است در حالی که مطابق آنچه در مقدمه پیشنهادی قوه قضائیه آمده، این لایحه بیشتر به مقررات شکلی پرداخته است و تنها چند ماده ماهوی در آن وجود دارد. بنابراین اطلاق چنان عنوانی بر این لایحه چندان قابل توجیه نیست. مخصوصاً که فصل اول آن به دادگاه خانواده اختصاص یافته است و روشن است که حمایت از خانواده باید پیش از دادگاه صورت گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود عنوان لایحه به «حمایت قضایی از خانواده» اصلاح گردد.

ثانیاً این لایحه درصدد تجمیع قوانین و مقررات پراکنده بوده است لکن تجمیع به‌طور کامل صورت نگرفته است زیرا حداقل مقررات مربوط به وظایف دادرسی در قانون امور حسبی مورد توجه قرار نگرفته است.

ثالثاً در مقررات این لایحه تعارض به چشم می‌خورد زیرا از یکسو دادگاه



تخصصی خانواده تشکیل می‌شود و برای دقت رسیدگی‌ها تعدد قضات را پیش‌بینی می‌نماید و از سوی دیگر تبصره «۲» ماده (۲۱) مقرر می‌کند که کلیه اختلافات و منازعات خانوادگی قابل طرح در شوراها حل اختلاف است. بدین ترتیب از یکسو درصدد اجرای بند «۳» اصل (۲۱) قانون اساسی هستیم و از سوی دیگر یکباره آن را بلااثر می‌کنیم.

رابعاً هرچند در این لایحه نوآوری‌هایی به چشم می‌خورد لکن از برخی جهات اصول و قواعد حقوقی در آن نادیده گرفته شده است. مثلاً ماده (۴۴) که عدم ثبت ازدواج و... را قابل مجازات اعلام نموده و در انتها مقرر کرده است که یکی از محرومیت‌های اجتماعی متناسب درباره مرد اعمال می‌شود. لکن اینکه این محرومیت‌های اجتماعی چیست و تا چه مدتی اعمال می‌شود اصلاً ذکر نشده که این هم با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ناسازگار است.

ماده (۲۳) درباره ازدواج مجدد و ماده (۲۵) درباره مهریه نیز که توسط دولت اضافه شده‌اند تعارض رویکرد و مبانی تهیه‌کنندگان لایحه (که دولت نیز در آن دخالت داشته است) را نشان می‌دهد، زیرا روشن نیست که قرار است به فرهنگ و عرف توجه شود و مشکل به‌نحوی حل گردد یا قرار است سنت و شریعت مورد اجرا قرار گیرد.

ج) بررسی مواد لایحه

ماده (۱)

در تبصره «۱» اولاً می‌باید عبارت «دادگاه حقوقی عمومی» به «دادگاه عمومی حقوقی» تغییر یابد و ثانیاً به امور و دعاوی خانوادگی تصریح شده است در حالی که جرائم



موضوع قانون نیز می‌باید اضافه گردد.

در تبصره «۲» تنها آمده است که دادگاه مستقر در بخش به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند و امور خانوادگی و جرائم ذکر نشده است. به علاوه پیشنهاد می‌شود در انتهای تبصره «۲» اصل نکاح و اصل انحلال تصریح گردد تا رفع شبهه شود و معلوم باشد منظور دقیقاً چیست.

ماده (۲)

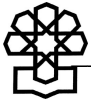
هرچند تبدیل کلمه حتی‌المقدور به باید مناسب به نظر می‌رسد لکن این اصلاح می‌باید با بررسی امکان آن اعمال گردد.

ماده (۳)

پیشنهاد می‌شود در ماده (۳) تصریح گردد قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضایی باشند و این ماده محدود به رئیس یا دادرس علی‌البدل نشود. زیرا چگونه ممکن است که فردی که متأهل نیست بتواند نسبت به دعاوی خانوادگی درست اظهار نظر کند.

ماده (۴)

اولاً در بند «۱» ماده (۴) پیشنهاد می‌شود خواستگاری نیز اضافه شود چون یک ماده در قانون مدنی راجع به آن وجود دارد (ماده (۱۰۳۴)) و مباحثی درباره آن در کتاب‌های فقهی مطرح گردیده است. ثانیاً پیشنهاد می‌شود بندی هم به بندهای



سیزده‌گانه اضافه گردد و امور راجع به غایب مفقودالایر نیز در صلاحیت این دادگاه قرار گیرد، زیرا امور راجع به غایب مفقودالایر بیشتر مربوط به خانواده است و ثالثاً در بند «۹» وصایت نیز ذکر شود.

ماده (۵)

اولاً بهتر است رسیدگی به جرائم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی نیز که در قانون مجازات اسلامی وجود دارد در صلاحیت دادگاه خانواده قرار گیرد (دادگاه خانواده به جرائم موضوع این قانون و جرائم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در قانون مجازات اسلامی رسیدگی می‌کند) ثانیاً پیشنهاد می‌شود تصریح گردد که رسیدگی به جرائم مطابق قواعد و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری پس از صدور کیفرخواست از سوی دادسرا صورت می‌گیرد.

ماده (۶)

این ماده یادآور ماده (۴) قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۲ است. در آن قانون نیز به دادگاه اختیار داده شده که فرد بی‌بضاعت را از پرداخت هزینه دادرسی، حق کارشناسی، حق داور و سایر هزینه‌ها معاف کند. اما آنچه موجب ایراد است معافیت از هزینه کارشناسی و حق الزحمه داور است. زیرا هزینه دادرسی حق دولت است و می‌تواند از آن صرف‌نظر کند، حق‌الوکاله نیز با استفاده از مقررات مربوط به وکالت معاضدتی ایرادی ندارد. لکن به نظر می‌رسد حق‌الزحمه کارشناس و حق‌الزحمه داور باید در هر حال پرداخت گردد، ولو اینکه فرد از پرداخت آن معاف



شود. می‌توان در تبصره‌ای در ذیل ماده تصریح نمود که «حق‌الزحمه کارشناسی و داوری از صندوق دادگستری (یا از بودجه دولت) پرداخت شود».

ماده (۷)

تصریح به این امر که مادر یا هر شخصی که قانوناً حضانت محجور را برعهده دارد، هرچند که قیمومت را عهده‌دار نباشد، حق اقامه دعوی مطالبه نفقه را خواهد داشت. ابداع بسیار خوبی است، لکن درباره شخصی که نگهداری محجور را ضرورتاً برعهده دارد به نظر می‌رسد چون او تعهدی به نگهداری ندارد دادن حق مطالبه نفقه چندان موجه به نظر نمی‌رسد، چون ممکن است در آینده دیگر اقدام به نگهداری ننماید. پیشنهاد می‌شود درباره هر شخصی که نگهداری محجور را ضرورتاً برعهده دارد تصریح گردد که وی حق اقامه دعوی مطالبه هزینه‌های لازم برای نگهداری محجور را خواهد داشت تا به نوعی مصداقی از ماده (۳۰۶) قانون مدنی مورد تصریح قرار گیرد. به این ترتیب پیشنهاد می‌شود ماده فعلی به این نحو اصلاح شود: «مادر یا هر شخصی که حضانت محجور را قانوناً برعهده دارد، هرچند قیمومت را عهده‌دار نباشد حق اقامه دعوی مطالبه نفقه محجور را خواهد داشت. هر شخصی که نگهداری شخص محجور را ضرورتاً برعهده دارد حق مطالبه هزینه‌های لازم برای نگهداری محجور را دارد».

ماده (۸)

این ماده به نظر جزو ابداعات خوب لایحه است و اخذ تأمین را برای صدور دستور موقت لازم ندانسته است و تأیید رئیس حوزه قضایی را که به‌طور تشریفاتی بوده غیرلازم اعلام کرده است.

ماده (۹)

این ماده در عین حال که تقدیم دادخواست را برای رسیدگی لازم می‌داند، رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی را ضروری نمی‌داند و در عین حال به آیین‌نامه اجرایی قانون احاله می‌دهد.

در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ نیز اعلام شده بود که «رسیدگی به امور مذکور در تمام مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود»، اما به نظر می‌رسد این عبارت بسیار مبهم است و بهتر است مواردی از قانون آیین دادرسی مدنی که لازم نیست رعایت شود تصریح گردد. پیشنهاد می‌شود ماده به شکل زیر اصلاح گردد:

«رسیدگی به امور و دعاوی مدنی در دادگاه خانواده با درخواست کتبی و بدون نیاز به تنظیم دادخواست در اوراق چاپی مخصوص به عمل می‌آید» درخواست کتبی باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱. نام و نام خانوادگی، شغل، محل کار یا محل سکونت طرفین با ذکر مشخصات کامل.

۲. موضوع درخواست با ذکر علل و دلایل آن.

۳. در صورتی که درخواست‌کننده عنوان قیمومت، ولایت یا وصایت یا وکالت داشته باشد باید سمت خود را در درخواست، تصریح و مدارک آن را تسلیم نماید.

تبصره - طرفین می‌توانند در دادگاه خانواده به اقرباء خود تا درجه سوم نیز وکالت دهند».

ماده جدید - «در صورتی که خواهان خوانده را مجهول‌المکان معرفی نماید، باید



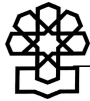
آخرین محل اقامت او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به هر طریقی لازم بداند در این مورد تحقیق نموده، تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد».

ماده جدید - «دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن شدن موضوع دعوی و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مراکز مشاوره خانواده و غیره به هر طریق که مقتضی باشد انجام دهد».

ماده جدید - «رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی در دادگاه خانواده غیرعلنی انجام خواهد گرفت».

ماده (۱۰)

هرچند تهیه‌کنندگان لایحه درصدد تسهیل رسیدگی و سرعت بخشیدن به آن بوده‌اند لکن به نظر می‌رسد این ماده موجب به‌وجود آمدن مشکلاتی در عمل خواهد شد و تالی فاسد خواهد داشت، چون برخی دعاوی و شکایت‌های در صلاحیت خانواده، بسیار مهم است و صحت ابلاغ به این طرق جدید یا اصلاً قابل احراز نیست یا چندان اطمینان‌آور نیست. مخصوصاً که در شرع درباره دو موضوع تأکید بر رعایت احتیاط زیاد شده است یکی بحث دماء و دیگری بحث عرض که برخی دعاوی خانوادگی مربوط به بخش اخیر است. گرچه علی‌القاعده شیوه‌های ابلاغ موضوعیت ندارند و طریقت دارند، لکن اطلاع یافتن از ابلاغ و احراز اطلاع طرف مقابل با طرق مذکور در ماده (۱۰) لایحه امکان‌پذیر نیست یا بسیار دشوار است و با واقعیت‌های جامعه ما سازگار نیست. بنابراین پیشنهاد می‌شود این ماده حذف گردد.



ماده (۱۱)

هرچند ماده (۹۹) قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌کند: «دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تأخیر بیندازد» این ماده (۱۱) لایحه اجازه می‌دهد جلسه دادرسی به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دوبار به تأخیر بیفتد.

گرچه این اعطای اختیار بیشتر به دادگاه اشکالی ندارد. لکن به نظر می‌رسد بهتر است اگر درخواست یکی از زوجین باشد فقط برای یکبار به تأخیر بیندازد، ماده پیشنهادی:

«دادگاه می‌تواند جهت فراهم نمودن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین حداکثر تا دوبار و با درخواست یکی از آنان فقط برای یک بار به تأخیر بیندازد».

ماده (۱۲)

پیشنهاد می‌شود عبارت این ماده به‌نحو ذیل اصلاح گردد:

«در دعاوی مالی موضوع این قانون ...» چون تنها در این نوع دعاوی این حکم می‌تواند موضوعیت داشته باشد.

ماده (۱۳)

به همین شکل خوب است و به‌نفع زوجه حکمی درباره صلاحیت محلی مقرر گردیده است.

**ماده (۱۴)**

تنها اشکالی که به ماده (۱۴) وارد است این است که در آن آمده است شکایت به دادگاه داده می‌شود، در حالی که در شرایط فعلی شکایت به دادگاه تقدیم نمی‌شود و باید عبارت به نحوی اصلاح گردد که این توهم ایجاد نشود که قرار است دادگاه خانواده کشف جرم و تعقیب و تحقیق را خود انجام دهد. بنابراین پیشنهاد می‌شود عبارت شکایت که از سوی دولت به عبارات این ماده اضافه شده است، حذف گردد.

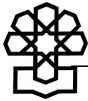
ماده (۱۵)

حسن ماده (۱۵) نسبت به بند دوم ماده (۷) قانون حمایت از خانواده ذکر سکونت و صلاحیت دادگاه محل سکونت است و از این جهت خوب است.

البته اگر موقت از عبارت «سکونت موقت» حذف گردد این ماده تکمیل می‌گردد زیرا عبارت موقت مجمل است و تعریف آن روشن نیست.

ماده (۱۶)

این ماده با اصول حقوق بین‌الملل سازگار نیست و این ماده تداعی‌کننده دادگاه‌های کنسولی است. که مطابق کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی محتاج توافق صریح دولت پذیرنده است و معلوم نیست دولت‌های خارجی با درخواست ایران موافقت نمایند. در این ماده پیشنهاد شده است که شعب دادگاه خانواده در محل سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران تشکیل شود، در حالی که مطابق کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در باب روابط دیپلماتیک سفارتخانه‌ها نماینده سیاسی کشور هستند و به فعالیت‌هایی غیر از موارد مصرح در آن کنوانسیون نباید اقدام نمایند.



بدیهی است لایحه حمایت خانواده نمی‌تواند چشم خود را بر روی دعاوی خانوادگی ایرانیان خارج از کشور ببندد همچنان‌که نه در قوانین سابق و نه در لایحه مطروحه این نکته مغفول نمانده است.

اگر تشکیل شعب دادگاه خانواده در خارج از کشور پذیرفته نیست و اگر رجوع به دادگاه‌های خارجی نباید در قانون صریحاً یا تلویحاً توصیه و تجویز شود، لکن حداقل باید درخصوص اجرا و ثبت احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی در زمینه دعاوی خانوادگی مقرراتی را وضع کرد تا تکلیف ایرانیان خارج از کشور در این خصوص مشخص باشد.

بدین جهت پیشنهاد می‌شود ماده (۱۶) به شرح ذیل اصلاح شود:

ماده (۱۶)

ثبت احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی در مواردی که قانوناً باید در اسناد سجلی یا دفتر کنسولگری ثبت شود و نیز اجرای این احکام و تصمیمات در ایران منوط به تنفیذ آنها توسط دادگاه صلاحیت‌دار ایرانی است.

تبصره - در مورد حکم طلاق صادره از دادگاه‌ها و مراجع خارجی، اعتبار طلاق و ثبت آن منوط به تنفیذ حکم در دادگاه صلاحیت‌دار ایرانی و اجرای صیغه طلاق با رعایت مقررات شرعی و قانونی است.

ماده (۱۸)

اصلاح عبارتی این ماده پیشنهاد می‌شود:

«دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم با مشخص نمودن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر مراکز مشاوره خانواده را خواستار شود» طبیعی است که اگر



تشکیل نشده باشد دادگاه از چنین اختیاری استفاده نخواهد کرد، چون سالبه به انتفاء موضوع است.

ماده (۱۹)

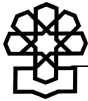
در تبصره ماده (۱۹) اشتبهاً ماده (۲۶) نوشته شده است در حالی که منظور ماده (۲۷) بوده است.

ماده (۲۰)

راجع به این ماده نکته‌ای به ذهن نمی‌رسد، الا اینکه می‌باید این‌گونه اصلاح عبارتی شود «دادگاه با در نظر گرفتن نظریه کارشناسی مراکز مشاوره، مبادرت به صدور رأی می‌نماید، مگر آنکه نظریه مزبور را برخلاف اوضاع و احوال قضیه تشخیص دهد».

ماده (۲۱)

تبصره «۱» - این ماده با این ایراد مواجه است که حضور افراد مورد اعتماد طرفین را که ترجیحاً از خویشاوندان آنان می‌باشند برای برگزاری جلسات مشاوره الزامی نموده است، در حالی که در جلسات مشاوره اصلاً حضور این افراد ضرورتی ندارد و مانع ذکر مطالب خصوصی و گلایه‌های اصلی افراد می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است در این تبصره عبارت لزوماً حذف شود و تصمیم در مورد نحوه شرکت آنان به مشاوران محول شود.



تبصره «۲» - نیز اصولاً با هدف لایحه که تشکیل دادگاه تخصصی خانواده است ناسازگار به نظر می‌رسد و با بند «۳» اصل ۲۱ قانون اساسی نیز مغایرت دارد و به همین جهت پیشنهاد می‌شود این تبصره نیز حذف گردد تا دعاوی در دادگاه خانواده که با قضات متعدد تشکیل می‌شوند مورد رسیدگی قرار گیرد. به علاوه ظاهراً مطابق تبصره «۲» ماده (۲۱) صلاحیت شوراهای حل اختلاف از صلاحیت دادگاه خانواده بیشتر است. چون دادگاه خانواده به موارد احصا شده در لایحه رسیدگی می‌کند، اما تبصره مقرر می‌کند که «کلیه اختلافات و منازعات خانوادگی قابل طرح در شوراهای حل اختلاف می‌باشد...» و این امر اصلاً قابل توجیه نیست.

ماده (۲۲)

تبصره این ماده ثبت نکاح موقت را تابع آیین‌نامه قرار داده است، آن هم آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزیر دادگستری می‌رسد. معلوم نیست چرا آنچه قرار است در آیین‌نامه بیاید را در این لایحه ذکر ننموده‌اند و چرا باید آیین‌نامه به تصویب وزیر دادگستری برسد، در حالی که سازمان ثبت احوال زیرمجموعه وزارت دادگستری نیست. به نظر می‌رسد پیشنهاد اولیه قوه قضائیه که در تبصره آمده بود بهتر است و می‌توان آن را با اصلاح به تصویب رساند: «هرگاه نکاح موقت صورت گیرد و زن باردار شود این نکاح نیز باید ثبت شود حتی اگر مدت آن منقضی شده باشد. در سایر موارد ثبت نکاح موقت براساس توافق زوجین صورت می‌گیرد»، یا آیین‌نامه مندرج در تبصره به پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب هیئت وزیران برسد.

**ماده (۲۳)**

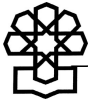
این ماده که توسط هیئت دولت به لایحه پیشنهادی قوه قضائیه افزوده شده است هنگام تصویب مجدد کلیات لایحه در مجلس هشتم (پس از آنکه یکبار کلیات با این ماده تصویب شده بود)، حذف شد. لذا می‌توان ماده (۲۳) را حذف نمود و اختیار ازدواج مجدد از سوی زوج را تابع قواعد کلی حقوقی قرار داد.

ماده (۲۴)

این ماده درصدد تجمیع مقررات سابق شامل قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷ و تبصره ماده (۲۳) قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۲ و قانون الزام تزریق واکسن ضدکزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۱۳۶۷ است که به موجب آنها ارائه گواهینامه پزشک مبنی بر نداشتن امراض مسریه مهم و صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سوء در اولاد یا زوجین خواهد شد و گواهینامه واکسیناسیون علیه بیماری کزاز برای بانوان جهت عقد ازدواج و ثبت آن لازم بود.

در این ماده ابداعی نیز شده و ارائه گواهی پزشکی مبنی بر نداشتن اعتیاد به مواد مخدر نیز الزامی گردیده است.

لکن اولاً این ماده به‌نحوی تنظیم شده است که به روشنی داشتن اعتیاد یا بیماری‌های واگیر و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را مانع ثبت اعلام نمی‌کند. درحالی که در ماده (۲) قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷ عبارات به روشنی دلالت بر این امر می‌کرد. ثانیاً معلوم نیست



که منظور از اعتیاد به مواد مخدر چیست و به‌علاوه آیا هرگونه اعتیادی مانع ثبت ازدواج می‌شود حتی اگر طرفین از آن آگاه باشند و با وجود این خواستار ازدواج با یکدیگر باشند. توجه به آمار معتادان در جامعه و پایین آمدن سن اعتیاد نیز در این زمینه لازم است. هرچند که این ماده حتی اگر ضمانت اجرای اعتیاد عدم ثبت باشد، باز مانعی برای عقد نکاح نیست لکن عدم ثبت نکاح می‌تواند مشکلاتی را در آینده متوجه جامعه نماید.

برای برطرف شدن ایرادات فوق پیشنهاد می‌شود ماده (۲۴) به‌صورت زیر اصلاح گردد:

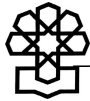
«کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج، گواهینامه پزشک مبنی بر نداشتن اعتیاد به مواد مخدر و بیماری‌های واگیر و خطرناک و بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سوء در اولاد یا زوجین خواهد شد و گواهی‌نامه معتبر مبنی بر واکسیناسیون نسبت به بیماری‌هایی که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معین می‌شود را اخذ و پس از بایگانی نسبت به انجام ثبت عقد با ذکر مشخصات گواهی اقدام نمایند.

تبصره «۱» - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون بیماری‌های مزبور را معین نماید و موارد لزوم واکسیناسیون را مشخص کند.

تبصره «۲» - در صورتی که یکی از طرفین یا هر دو معتاد به مواد مخدر باشند، توافق طرفین بر ازدواج و اطلاع ولی دختر در مواردی که اذن وی لازم است و موافقت او علی‌رغم اطلاع از اعتیاد، مانع ثبت را برطرف خواهد کرد.»

**ماده (۲۵)**

این ماده درصد محدود کردن میزان مهریه است زیرا بالا بودن میزان مهریه در نکاح در سال‌های اخیر معضلی را ایجاد کرده است به خصوص با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که براساس آن پرداخت نشدن مهریه که در اسناد رسمی نکاح ذکر می‌شود می‌تواند موجب بازداشت مرد گردد و از این‌رو زندانیان زیادی از این حیث در زندان به سر می‌برند. البته باید تأیید کرد که هرچند در شرع محدودیتی برای تعیین مهریه‌های بالا وجود ندارد لکن به‌خاطر مصالح اجتماعی و عمومی، حکومت اسلامی می‌تواند به‌عنوان حکم ثانوی محدودیتی را برای مهریه تعیین کند و از آثار سوء آن تا حد ممکن جلوگیری نماید. اما مهریه باید در مجموع قوانین و مقررات دیده شود و نگاهی کلی به ساختار حقوق خانواده انداخت. امروزه مهریه‌های سنگین ابزاری است جهت رسیدن به اهداف دیگری که قانون‌گذار به‌طریق عادی با آنها موافقت ننموده است. مثلاً حق طلاق به زوجه داده نشده است و بانوانی که به هر دلیل خواستار طلاق باشند و نتوانند عسر و حرج خود را در دادگاه ثابت کنند از مطالبه مهریه به‌عنوان ابزاری برای نیل به مقصود خود استفاده می‌کنند یا چون حضانت اطفال پس از هفت سالگی با پدر است و مادران طاقت دوری دیدار فرزندان را ندارند یا اینکه تأمین اجتماعی به‌معنای واقعی کلمه در ایران وجود ندارد و زنان مطابق نقش‌هایی که در جامعه تعریف شده است بیشتر موظف به انجام کارهای خانه هستند و مرد کارهای درآمدزا دارد و پس از طلاق، زنان بدون پشتوانه مالی خواهند شد، مهریه سنگین طریقی برای جبران این نواقص محسوب می‌شود. بنابراین مهریه نباید به‌طور یکجانبه مورد ارزیابی قرار گیرد.



به‌علاوه معضل مهریه‌های سنگین اساساً با دخالت قانون‌گذار به‌صورت کامل قابل حل نیست و این مسئله بیشتر جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و باید در آن ابعاد تلاش شود. دلیل این حرف مهریه‌های تعیین‌شده در ابتدای انقلاب اسلامی است.

صرف‌نظر از مباحث فوق، ماده پیشنهادی دارای ایراداتی است: اولاً این ماده مبهم است و روشن نیست منظور از مهریه‌های بالاتر از حد متعارف و غیرمنطقی چیست و معلوم نیست معنای وضعیت زوجین و مسائل اقتصادی کشور کدام است. ثانیاً واگذار کردن تعیین میزان مالیات به آیین‌نامه برخلاف قواعد حقوق عمومی است و اساساً میزان مالیات می‌باید به‌موجب قانون معین گردد. ثالثاً روشن نیست این مالیات از چه کسی باید اخذ شود. البته متبادر به ذهن آن است که این مالیات، مالیات بر درآمد است و باید از زوجه اخذ شود، در حالی‌که اطلاق درآمد بر مهریه با شأن نکاح سازگار نیست و اخذ آن از زوجه‌ای که هنوز اصل مهریه را وصول نکرده است قابل توجیه به‌نظر نمی‌رسد.

پیشنهاد می‌شود که این ماده به شکل فعلی حذف گردد و راه‌های دیگری برای حل معضل فعلی دنبال شود. مثلاً تصریح گردد به اینکه ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ درباره مهریه اجرا نمی‌گردد. راه دیگر آن است که ثبت مهریه تنها تا یک مبلغ خاصی در قباله‌های ازدواج صورت گیرد که این اصلاً با قواعد شرع ناسازگار نیست و حکومت می‌تواند این امر را مقرر کند یا اینکه تا یک میزان خاص عندالمطالبه و بقیه عندالاستطاعه باشد.

**ماده (۲۶)**

ایراد ماده (۲۶) نوآوری است که در آن صورت گرفته است، زیرا گواهی مراکز مشاوره خانواده مبنی بر توافق زوجین بر طلاق برای ثبت طلاق کافی است، در حالی که این لایحه عنوان حمایت از خانواده را دارد و متأسفانه هر روز تعداد طلاق‌ها رشد صعودی دارد و قبح طلاق مانند گذشته نیست و تسهیل امر طلاق تا این حد خوب نیست. و با روح حاکم بر لایحه و حفظ استحکام خانواده سازگار نیست به‌علاوه طلاق آثاری با خود به همراه دارد و لازم است نسبت به آنها دادگاه تصمیم‌گیری نماید مثلاً مهریه، جهیزیه، نفقه ایام عده، حضانت کودکان و نمی‌توان این امور را به بعد از ثبت طلاق واگذار نمود. در ضمن برخی از توافقات توسط زوجینی صورت می‌گیرد که کاملاً احساسی عمل می‌کنند و رسیدگی در دادگاه می‌تواند در بر هم نخوردن خانواده نقش مهمی ایفا کند.

به‌نظر می‌رسد صرف گواهی مراکز مشاوره خانواده کافی برای ثبت طلاق نیست و تأیید دادگاه لازم است. برای تسهیل طلاق می‌توان تصریح نمود که «تصمیم دادگاه درخصوص گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط به آن قابل فرجام نیست، مگر اینکه موضوع اختلاف اصل طلاق باشد».

ماده (۲۷)

این ماده نیز مشمول ایرادات مربوط به ماده قبل است و به‌نظر می‌رسد می‌باید اصلاح شود «...» در غیر این صورت با ذکر دقیق موارد توافق، موضوع جهت صدور گواهی عدم امکان سازش یا گواهی توافق زوجین بر طلاق به دادگاه تقدیم می‌شود».

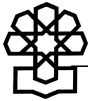
ماده (۲۸)

اشکال این ماده آن است که مقرر نموده است اگر طلاق به درخواست زوجه باشد حسب مورد دادخواست صدور حکم الزام به طلاق یا «احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق» تقدیم دادگاه می‌شود. در حالی که دادخواست در حالت اخیر هم صدور حکم الزام به طلاق است چون مواردی که در قباله‌های نکاح زوجه وکیل شده است از جانب زوج، زوجه وکیل در درخواست طلاق است و دادگاه مقرر می‌کند که چون این موارد تحقق یافته است پس زوج ملزم به طلاق است و پس از آن نیازی به حضور زوج در دفترخانه نیست چون زوجه وکیل و وکیل در توکیل اطلاق است. بنابراین پیشنهاد می‌شود اصلاح عبارتی صورت گیرد:

«در صورتی که طلاق صرفاً به درخواست مرد باشد، دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش و اگر به درخواست زوجه باشد، دادخواست صدور حکم الزام به طلاق تقدیم دادگاه می‌شود.

ماده (۳۰)

در آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ نیز شرایطی آمده است و سن ۴۰ سال ذکر شده بود که توسط دیوان عدالت اداری خلاف قانون تشخیص داده شده، چون در قانون نیامده بود و آشنایی نسبی با مسائل شرعی آمده بود. به هر حال نسبت به ماده مزبور ایرادی به‌نظر نمی‌رسد.



**ماده (۳۱)**

تنها ایرادی که نسبت به این ماده به ذهن می‌رسد این است که در انتهای ماده دادگاه‌ها در انتخاب داوران محدود شده‌اند به اعضای واجد شرایط داوری مراکز مشاوره خانواده در حالی که ممکن است دادگاه تشکیل شده باشد، اما مرکز مشاوره خانواده تشکیل نشده باشد و به همین جهت امکان انتخاب داور از میان افراد واجد شرایط دیگر از بین برود به همین جهت متن زیر پیشنهاد می‌شود:

«... دادگاه به درخواست هریک از طرفین یا رأساً از میان افراد واجد شرایط داوری و ترجیحاً از اعضای مراکز مشاوره خانواده مبادرت به تعیین داور می‌نماید».

ماده (۳۲)

اولاً تبصره «۳» و «۴» این ماده اصولاً ربطی به خود ماده ندارد و اصول قانون‌نویسی درباره آن رعایت نشده است و می‌باید این دو تبصره به صورت مواد جداگانه‌ای ذکر شوند. ثانیاً تبصره «۳» می‌باید به نحوی اصلاح شود که روشن شود تنها آرای مربوط به اصل طلاق قابل فرجام‌خواهی می‌باشند و هرگونه گواهی عدم امکان سازش قابل فرجام‌خواهی نباشد تا بی‌جهت دادرسی و قطعی شدن آرا طولانی نگردد: «رسیدگی به فرجام‌خواهی از آرای مربوط به اصل طلاق نباید بیش از ۶ ماه به طول بینجامد». ثالثاً معلوم نیست که چرا در تبصره «۴» اعاده دادرسی درباره رأی طلاق در صورت ازدواج مجدد زوجه منتفی باید بشود. به همین جهت پیشنهاد حذف آن به نظر می‌رسد. زیرا اعاده دادرسی طریقه‌ای فوق‌العاده است و تنها در موارد خاص امکان‌پذیر است و دلیلی بر عدم آن در صورت مذکور در تبصره «۴» وجود ندارد.

ماده (۳۴)

قبلاً گفته شد که صدور گواهی عدم امکان سازش یا گواهی طلاق توافقی برای ثبت طلاق بدون مراجعه به دادگاه از سوی مراکز مشاوره خانواده قابل ایراد به نظر می‌رسد. پیشنهاد می‌شود این ماده حذف گردد و یا برای اعتبار گواهی صادره حضور قاضی را الزامی نمود.

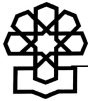
ماده (۳۵)

در این ماده دو اصلاح عبارتی لازم است یکی اینکه اخطار به ابلاغ تبدیل شود و دوم آنکه اجرای صیغه طلاق بعد از کلمه مراتب افزوده شود.

«... سردفتر به زوجین ابلاغ می‌کند ... در موارد غیبت زوجه، مراتب اجرا صیغه طلاق و ثبت آن به وسیله دفترخانه به اطلاع وی می‌رسد».

ماده (۳۶)

اولاً با مشاهده مواد مختلف این لایحه روشن می‌شود که ظاهراً بین سه مورد تفکیک شده است، یکی گواهی مراکز مشاوره خانواده مبنی بر طلاق توافقی، دوم گواهی عدم امکان سازش که به درخواست زوج صادر می‌شود و سوم حکم طلاق که به درخواست زوجه صادر می‌گردد. سابقاً در قوانین و مقررات چنین تفکیکی وجود نداشت و این امر از ابداعات لایحه فعلی است. لکن ایرادی که بر ذهن می‌رسد آن است که برای گواهی عدم امکان سازش مهلت سه‌ماهه تعیین شده است و گواهی مراکز مشاوره نیز در همین مهلت سه ماهه معتبر است ولی حکم طلاقی که دادگاه به





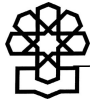
درخواست زوجه صادر می‌کند بدون مدت و دائمی فرض شده است. هرچند این امر مطابق اصول حقوقی است و علی‌الاصول احکام دادگاه‌ها محدود به مدت خاصی نیست، لکن در موارد خاص ذکر مدت بلامانع است و دلیلی برای دائمی بودن حکم طلاقی که به درخواست زوجه صادر می‌شود وجود ندارد.

ثانیاً در این ماده برخلاف قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶ (بند «ب» ماده واحده) که مقرر می‌نمود: «در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق، دفتر مراتب را تأیید و به دادگاه صادرکننده گواهی اعلام می‌دارد. دادگاه به درخواست زوجه، زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور دادگاه با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت و اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر می‌کند». اینجا اعلام مراتب به دادگاه حذف شده است تا اجرای صیغه طلاق تسهیل شود. لکن ایرادی که به ذهن می‌رسد آن است که حاکم ولی ممتنع است نه سردفتر طلاق، به همین جهت پیشنهاد می‌شود تبصره‌ای به ذیل ماده اضافه گردد: «در صورتی که زوجه وکالت در طلاق نداشته باشد، باید در حکم طلاق، نمایندگی سردفتر برای اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح گردد».

ثالثاً تبصره ماده (۳۶) ناظر به هر دو ماده (۳۵) و (۳۶) است و به نظر می‌رسد اگر به صورت ماده‌ای جداگانه ذکر شود، بهتر است: «فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه طلاق مذکور در مواد (۳۵) و (۳۶) نباید کمتر از یک هفته باشد».

ماده (۳۸)

در این ماده شرایط ثبت طلاق رجعی نسبت به قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق



سخت‌تر شده است. در حالی که با آن اوصاف نیز دفاتر طلاق نسبت به ثبت طلاق رجعی تمایلی نشان نمی‌دادند، زیرا قضیه کمی پیچیده بود. در این ماده وضع از قبل نیز سخت‌تر شده است و یکبار صیغه طلاق جاری و صورتجلسه تنظیم می‌شود و سپس در صورت عدم رجوع، صورتجلسه تکمیلی تنظیم می‌شود و ثبت طلاق به محض اجرای صیغه طلاق صورت نمی‌گیرد و منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر اسکان زوجه در منزل مشترک تا پایان عده است و روشن نیست اگر این گواهی ارائه نشود چه اتفاقی می‌افتد. آیا زوجه مطلقه محسوب می‌شود یا خیر؟ پیشنهاد می‌شود محتوای تبصره «۴» ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به جای این ماده جایگزین شود.

ماده (۴۰)

این ماده تکرار تبصره ماده (۱۴) قانون حمایت از خانواده است و در آن تأمین مناسب نیز اضافه شده است، برای آنکه ضمانت اجرایی برای عودت طفل وجود داشته باشد. تنها ایراد این ماده این است که اگر حضانت پس از طلاق به مادر سپرده شود و او بخواهد طفل را به محل اقامت خود که در غالب موارد محل اقامت پدرش می‌باشد، ببرد، باز هم به اجازه دادگاه نیازمند است و ممکن است دادگاه‌ها با این امر مخالفت کنند، در حالی که اقامت در محل قبل از طلاق ممکن است مفاسدی با خود به همراه داشته باشد. به همین جهت پیشنهاد می‌شود در تبصره‌ای این امر قید گردد که «چنانچه حضانت پس از طلاق برعهده مادر باشد، وی می‌تواند طفل را بدون نیاز به اجازه دادگاه به محل اقامت خود در داخل ایران ببرد، مگر آنکه دادگاه ترتیب دیگری



را مقرر نموده باشد». پیشنهاد می‌شود اصلاح کوچکی هم در عبارات صورت گیرد و در جمله اول این‌گونه نوشته شود که «طفل و محجور را نمی‌توان بدون رضایت ولی یا قیم، مادر و شخص دیگری که حضانت و نگهداری طفل و محجور ...».

ماده (۴۱)

حکم این ماده در قانون حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴ درخصوص فرزندان شهدا آمده بود و در این ماده آن حکم تعمیم داده شده است و از این حیث نوآوری خوبی محسوب می‌شود.

ماده (۴۲)

این ماده مقرر نموده است که فرد واجب‌النفقة مخصوصاً افرادی که به واسطه خویشاوندی واجب‌النفقة شده‌اند، نیازمند مراجعه مکرر به دادگاه برای الزام به پرداخت نفقه نیستند. زیرا اقرباء نسبی در خط عمودی تنها می‌توانند نفقه آینده را مطالبه کنند و در فقه آمده است که حکم دادگاه مفید استقرار دین برعهده شخص نیست و آن امر می‌تواند موجب افزایش تعداد پرونده‌ها در دادگاه‌ها گردد و مشکلاتی را عملاً ایجاد کند به همین جهت چنین حکمی در این ماده آمده است و کاملاً خوب است.

ماده (۴۳)

این ماده تکرار حکمی است که در قانون مدنی راجع به نفقه زوجه و در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ (تبصره «۲» ماده (۱۲)) آمده بود و وجود آن قابل دفاع است.

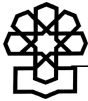
ماده (۴۴)

در این ماده اشکالی که به ذهن می‌رسد آن است که در انتهای ماده اعمال محرومیت‌های اجتماعی متناسب توسط دادگاه الزامی قلمداد شده، در حالی که روشن نیست این محرومیت‌ها چیست و به چه مدت اعمال می‌شود و این امر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ناسازگار است و دادگاه‌ها به صورت سلیقه‌ای آن را اعمال خواهند کرد. به همین جهت پیشنهاد می‌شود حذف گردد. به علاوه در ماده (۲۲) ثبت نکاح موقت در برخی موارد لازم شمرده شد و به همین جهت می‌باید در اینجا آن امر نیز با ضمانت اجرای کیفری همراه شود. در ضمن در ماده (۶۴۵) قانون مجازات اسلامی مجازات حبس تعزیری تا یک سال مقرر شده بود که ظاهراً به هدف جایگزین نمودن حبس با مجازات‌های جایگزین، جزای نقدی مقرر شده است لکن این هم باز موجب می‌شود تا استتباط شود صرف مال‌دار بودن می‌تواند موجب عدم ثبت نکاح شود. به همین جهت پیشنهاد می‌گردد برای رفع این ایرادات ماده به شکل زیر اصلاح گردد:

«چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی اقدام به ازدواج دائم، طلاق، فسخ و رجوع نماید یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است، اقدام به ثبت ازدواج موقت، بذل مدت یا فسخ آن نکند، ضمن الزام به ثبت واقعه، به حبس تعزیری تا یکسال یا پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌شود».

ماده (۴۵)

اشکال این ماده این است که مجازات پزشک متخلف، محرومیت از اشتغال به طبابت مقرر شده است. در حالی که این مجازات تنمیمی است و محرومیت از حقوق اجتماعی





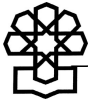
در صورت تکرار جرم اعمال می‌شود. پیشنهاد می‌شود که در همان مرحله اول وی محروم از اشتغال نگردد و مجازات حبس یا جزای نقدی مقرر شود. به‌علاوه مجازات یک تا پنج سال محرومیت از طبابت بسیار سنگین است و در عین حال جامعه از چنان فردی که با هزینه‌های زیاد طبیب شده است محروم می‌گردد. پیشنهاد می‌شود به‌شکل زیر اصلاح شود: «هر پزشکی که برخلاف واقع، گواهی موضوع ماده (۲۴) این قانون را صادر نماید به حبس تعزیری از نودویک روز تا شش ماه یا به پرداخت جزای نقدی تا بیست میلیون ریال محکوم می‌شود. در صورت تکرار این جرم، دادگاه وی را از شش ماه تا دو سال از اشتغال به طبابت محروم می‌کند».

ماده (۴۶)

تنها ایرادی که درخصوص ماده (۴۶) به ذهن می‌رسد آن است که ذکر شده «در این صورت زن چنانچه به اختیار خود ازدواج کرده باشد ...».

در حالی که اگر زن اختیار نداشته باشد یا به خاطر اکراه ازدواج کرده یا با اجبار این نکاح منعقد شده که در این دو صورت ازدواج صحیح نیست و مثل آن است که ازدواجی صورت نگرفته است یا آنکه زن هنگام ازدواج اهلیت نداشته و ولی بدون رعایت مقررات، او را به عقد یک فرد خارجی درآورده است که در این صورت او نقشی نداشته است و ولی او مرتکب تخلف شده است. بنابراین عبارت، زن چنانچه به اختیار خود ازدواج کرده باشد زائد به نظر می‌رسد:

«زن ایرانی و تبعه خارجی که بدون اخذ اجازه دادگاه موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی ازدواج نمایند، به حبس از نودویک روز تا یک سال محکوم می‌شوند.



همین حکم درباره ولی دختر در صورتی که ازدواج به اراده او صورت گرفته باشد نیز اعمال می‌شود. در صورتی که ازدواج به اذن ولی صورت گرفته باشد ولی و عاقد به‌عنوان معاون جرم مزبور به حبس از نودویک روز تا ۶ ماه محکوم می‌شوند».

ماده (۴۷)

اولاً اشکال این ماده همان است که درباره گواهی مراکز مشاوره گفته شد. ثانیاً عبارت ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح آمده است که عبارت عامی است و چندان دقیق نیست، زیرا در این قانون ثبت طلاق و فسخ نکاح دائم لازم شمرده شده است و عبارت موجبات انحلال نکاح شامل بذل مدت و فسخ نکاح موقت هم می‌شود و این امور تنها در نکاح موقتی که به ثبت رسیده‌اند باید ثبت شوند. منتهی ثبت آنها نیازی به حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش ندارند. ثالثاً مجازات سردفتر انفصال دائم از اشتغال به سردفتری است که هم بسیار سنگین است و هم محرومیت از حقوق اجتماعی است و به همین جهت مناسب به نظر نمی‌رسد.

«هر سردفتری که بدون اجازه دادگاه اقدام به ثبت ازدواج مجدد نماید یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا تأییدیه اجرای صیغه طلاق با رعایت مقررات و احکام شرعی و قانونی اقدام به ثبت طلاق یا هریک از موجبات انحلال نکاح دائم نماید به حبس تا یک سال و جزای نقدی تا صد میلیون ریال و یا مجازات صنفی منع موقت از فعالیت از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌شود».

**ماده (۵۰)**

با توجه به قول مشهور فقها که واقعه با دختر زیر ۹ سال اصلاً جایز نیست و به همین جهت باید ذکر گردد که «چنانچه واقعه با دختر زیر نه سال صورت گرفته باشد زوج به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد».



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۹۵۶۰

عنوان گزارش: اظهار نظر کارشناسی درباره: «لایحه حمایت خانواده»

نام دفتر: مطالعات حقوقی

تهیه و تدوین: گروه حقوق خصوصی

مدیر مطالعه: —

ناظر علمی: بهزاد پورسید

همکاران: —

همکاران خارج از مرکز: —

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز: —

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

متقاضی: کمیسیون قضایی و حقوقی

واژه‌های کلیدی (فارسی / انگلیسی): —

منابع و مأخذ: —

تاریخ شروع مطالعه: ۱۳۸۷/۴/۱۵

تاریخ خاتمه مطالعه: ۱۳۸۷/۱۱/۶

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۱۲/۱۱